

كِتَابٌ أَنْزَلِ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنذِرَ بِهِ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ (2)

این کتابی [با عظمت] است که به سوی تو نازل شده است پس نباید در سینه‌ات از ناحیه [تبلیغ] آن تنگی و فشار باشد، تا به وسیله آن مردم را بیم دهی، و برای مؤمنان [مایه] تذکر و پند باشد.

الإعراب:

(کتاب) خبر لمتبداً محذوف تقدیره هذا أو هو (أنزل) فعل ماضٍ مبني للمجهول، و نائب الفاعل ضمير مستتر تقدیره هو (إلى) حرف جرّ و (الكاف) ضمير في محلّ جرّ متعلّق ب (أنزل)، (الفاء) رابطة لجواب شرط مقدر «أو عاطفة لربط المسبب بالسبب»، (لا) ناهية جازمة (يكن) مضارع ناقص - ناسخ - مجزوم (في صدر) جارّ و مجرور متعلّق بمحذوف خبر يکن و (الكاف) ضمير مضاف إليه (حرج) اسم يکن مؤنّز مرفوع (من) حرف جرّ و (الهاء) ضمير في محلّ جرّ متعلّق بمحذوف نعت لحرّج (اللام) حرف للتعليل (تنذر) مضارع منصوب بأن مضمرة بعد اللام (به) مثل منه متعلّق بفعل تنذر. و المصدر المؤول (أن تنذر به) في محلّ جرّ باللام متعلّق ب (أنزل) «أو متعلّق بالاستقرار الذي تعلّق به خبر يکن و حينئذ لا اعتراض».

(الواو) عاطفة (ذكري) معطوف على محلّ المصدر المؤول - الجرّ - و علامة الجرّ الكسرة المقدّرة على الألف «يجوز أن يكون خبراً لمتبداً محذوف تقدیره هو مرفوع، و الجملة في محلّ رفع معطوفة على جملة أنزل .. أو هو معطوف على كتاب مرفوع»، (للمؤمنين) جارّ و مجرور متعلّق بمحذوف نعت لذكري.

جملة «(هذا) كتاب ...» لا محلّ لها ابتدائية. و جملة «أنزل ..» في محلّ رفع نعت لكتاب. و جملة «لا يکن .. حرج» في محلّ جزم جواب شرط مقدر أي: إن تلوته، أو تابع نزوله، فلا يکن ... حرج «1».

و جملة «تنذر به» لا محلّ لها صلة الموصول الحرفي (أن المضمّر

تفسیر

در روایت است که وقتی قرآن کریم نازل شد، پیامبر عرض کرد: می‌ترسم مردم مرا تکذیب کنند و سرم را بشکنند. خداوند با این آیه ترس را از وی زایل کرد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 9، ص: 44

مراد از کتاب مجموع قرآن است بخصوص این سوره و تعبیر بکتاب بواسطه مجموع بین الدفتین است و گذشت اسامی شریفه قرآن در اول سوره بقره که یکی از آنها کتاب است و این جمله خبر مبتداء محذوف است یعنی هذا کتاب و لذا آیه مستقلة است نه اینکه خبر المص باشد زیرا اطلاق بر این حروف فقط مناسبت ندارد و کسانی که خبر این جمله دانسته مجموع را یک آیه گرفته‌اند.

أَنْزَلِ إِلَيْكَ فَاعِلٌ أَنْزَلَ خُداً بِشَاءِ أَنْزَلَ فَرَمُودَةٌ وَ مُمْكِنٌ اسْتَجَبْتُ لِيَأْتِيَ بِأَيَاتٍ شَرِيفَةٍ أَسْأَلُهُ

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (حجر آیه 9)

نَزَّلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ (شعراء آیه 193)

فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ، بِأَيْدِي سَفَرَةٍ، كِرَامٍ بَرَرَةٍ (عبس آیه 14 الی 17)

فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ

"حرج" در لغت به معنی گرفتگی، تنگی و هر گونه ناراحتی است، و در اصل به معنی مرکز اجتماع درختان درهم پیچیده است، سپس توسعه یافته و به هر نوع گرفتگی و ضیق اطلاق شده است.

تفسیر نمونه، ج 6، ص: 79

فلا یکن لسان نهی است یعنی البته نباید پس از نزول قرآن در سینه مبارکت تنگی و سختی باشد و مراد از صدر روح مقدس نبوی صلی الله علیه و آله و سلم است تعبیر بصدر شده چنانچه می‌گویی از فلان کس دل‌تنگ نباش و حرج بمعنی سختی و مشکلی و تنگی است چنانچه میفرماید:

وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ (حج آیه 77)

دل‌تنگی حضرت رسالت (ص) از سه جهت بوده که ببرکت قرآن برطرف شده:

از ایمان نیاوردن قوم و مخالفت آنها قرآن فرمود

وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (عنکبوت آیه 17)

از جهت غم امت خداوند وعده شفاعت داد

عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً (اسرى آیه 81)

در بهترین طریق برای هدایت و استقامت مؤمنین نازل شد

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ (اسرى آیه 9)

لِتُنذِرَ بِهِ

علت نزول قرآن انذار قوم است از شرک و کفر و عصیان بعذابها و بلیات دنیوی و اخروی و تخویف آنها و ذِکْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ علت دیگر مؤمنین متذکر شوند و در اطاعت قیام کنند که این دو شأن بزرگ حضرت رسالت (ص) بوده نذیرا و بشیرا و قرآن عهده‌دار این دو قسمت شده چنانچه میفرماید:

كِتَابٌ فَصَّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا بَشِيرًا وَنَذِيرًا (فصلت آیه 2 و 3)

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج 5، ص: 267

پیام‌ها:

1. قرآن، کتابی بس بزرگ است. («کتاب» نکره آمده است)

2. توجه به قرآن و مفاهیم آن، سبب سعوی صدر است. «کتاب» ... «فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ»

3. شرط رسالت و تبلیغ، سعوی صدر است. «أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنذِرَ بِهِ»

4. از لجاجت کفار نگران نباش، وظیفه‌ی تو انذار است، نه اجبار. «لِتُنذِرَ» پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پس از نزول قرآن، نگران نپذیرفتن مردم و مخالفت آنان با قرآن بود که خداوند با این آیه پیامبر را تسلی می‌دهد.

5. هشدارهای انبیا برای عموم است، ولی تنها مؤمنان از آنها بهره‌گرفته و متذکر می‌شوند. «لِتُنذِرَ بِهِ وَ ذِکْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ»

تفسیر نور، ج 4، ص: 16

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ